

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث راجع به بیع مصحف بود که متعرض نکاتش شدیم دیروز و عده‌ای از جهات را در این جهت متعرض شدیم.

در ادامه بحث بقیه روایات.

روایتی که در اینجا آمد روایت شماره شش بود. از کتاب جامع الاحادیث، باب ۳۳ از ابواب ما یکتسب، عرض کردیم این روایت را در کتاب کافی در ابواب بیع المصحف آورده است. این را من توضیحش را چند بار عرض کردم. در وسایل و حتی در جامع الاحادیث عناوین ابواب کافی را ندارد و خوب نیست؛ چون مرحوم کلینی عناوینی را که در ابواب داده روی عنایت بوده و مشکل دیگری هم که مرحوم کلینی دارد ایشان گاهی بعد از سی باب چهل باب، باب نوادر می‌آورد که روایات باب نوادر به همان ابواب سابق می‌خورد. یعنی معلوم می‌شود مرحوم کلینی این روایت را با اینکه مثلاً در باب بیع مصحف بوده مشکل داشته در باب نوادر آورده است.

آن وقت در وسائل اینها را دمج کرده است. اگر حدیث در نوادر هم هست برداشته چسبانده به باب خودش، به همان موضوع فقهی خودش.

لذا منشأ آن وقت ممکن است اصلاً پیش کلینی معتبر نبوده است. متأسفانه در جامع الاحادیث نمی‌دانیم مرحوم آقای بروجردی شأنش اجل است ایشان پایه‌گذار این کتاب بودند، در جامع الاحادیث باید این کار را مراعات می‌کردند، یکی از کارهایی است که در حدیث شیعه باید مراعات بشود در خصوص کتاب کافی، عناوین ابواب ذکر صفحه و جلد کافی نیست. چون مرحوم کلینی روایات را با یک دقت واقعاً، خب مرد واقعاً فوق العاده‌ای است ایشان آوردند و این عناوین حفظ بشود.

وقتی می‌گوییم در باب بیع المصاحف آورده معنایش این است که این حدیث از نظر ایشان قابل قبول بوده و ایشان حدیث را قبول کردند. حدیث قابل قبولی است و درست هم هست. حدیث قابل قبول است.

این روایت در کتاب کافی با عنوان احمد بن محمد شروع شده است. عرض کردیم اگر این درست باشد مراد ابن عقده هست لکن معلوم نیست این درست باشد. این البته مهم‌ترین نکته‌اش هم این است که در کتاب تهذیب همین را آورده، احمد بن محمد عن علی بن فضال، اگر علی بن فضال باشد، ابن عقده هست. اگر علی بن فضال باشد، چون ابن عقده از ابن فضال پسر نقل می‌کند. کرارا و مرارا و

تکراراً عرض کردیم ابن فضال پدر که از اجلاست و در کتاب کافی غالباً به عنوان ابن فضال آمده، مرحوم کلینی به دو واسطه از او نقل می‌کند. به واسطه استادش مثلاً یا اساتیدش از احمد اشعری از ابن فضال. درست هم هست هیچ مشکل تاریخی هم ندارد. چون احمد اشعری به کوفه آمده، میراث‌های کوفه را به قم منتقل کرده است. و یکی از میراث‌های مهم کوفه هم میراث‌های ابن فضال است. هیچ مشکل خاصی ندارد. طریق کلینی روشن است.

اما وقتی که البته زیاد یعنی روایات کلینی از ابن فضال نسبتاً فراوان است ابن فضال پدر. و اما وقتی از ابن فضال پسر نقل می‌کند بایک واسطه است. طریقه کلینی این طور است. و این زیاد نیست، این کم است. روایاتی که از ابن فضال پسر است کم است.

به عکس شیخ طوسی روایات ابن فضال پسر زیاد دارد و لذا هم عرض کردیم ابن فضال عند الاطلاق در تهذیب و استبصار مراد ابن فضال پسر است، به خلاف کافی. و مرحوم شیخ طوسی بایک واسطه از کلینی نقل می‌کند. اگر خود کلینی هم اضافه بشود قاعدتاً باید طریق شیخ طوسی به ابن فضال پسر سه تا باشد، قاعدتاً دیگر. مشایخش از کلینی از همین واسطه از ابن فضال پسر. اما شیخ طوسی با دو واسطه از ابن فضال پسر نقل می‌کند. خیلی علو اسناد دارد. و لذا هم همیشه محل بحث بوده حالا چون اینجا اسمش نیامده اگر در یک جایی بود یک بحثی هم آنجا انشاء الله انجام بدهیم راجع به روایات شیخ طوسی از ابن فضال پسر با دو واسطه. آن محل اشکال بوده، محل مشکلات دارد، جهت مختلف هم بعضی اشکال، نه اشکال واحد.

علی ای حال این اجمالاً خدمت آقایان و عرض کردیم انصافاً شواهد نشان می‌دهد این ابن فضال پدر است و این احمد هم احمد اشعری است و تعلیق بر حدیث سابق است. همان طور که مرحوم شیخ صاحب وسائل فهمیده است. صاحب وسائل گفته عنهم عدة عن احمد، آقای بروجردی در این کتاب این نسخه البته زمان آقای بروجردی این قسمت تحقیق نشده و نوشته نشده، جامع این کتاب کارهای فردی است دیگر، یک مقدارش کار جمعی بوده، این مقدارها کار فردی کتاب است. جامع این کتاب همین طور که در کتاب کافی بوده آورده، در حاشیه هم احتمال نداده، قاعدتاً در حاشیه احتمال می‌دهند عادتاً در خود قسمت‌هایی که آقای بروجردی بودند، حاشیه گاهی احتمال دادند که مراد این باشد، یا تعلیقه است یا سقط است یا کذا مثلاً پیش آمده. پس این راجع به حدیث.

چون من عرض کردم در مباحث رجالی یا فهرستی که ما داریم، خب در مدتی که نوشته شده از زمان، مخصوصاً این رجال ما که آن که توسط مهمش به ما رسیده، یکی برقی است، یکی کشی است یکی خود شیخ طوسی، و فهرست شیخ و فهرست نجاشی، خب بعدها تا زمان ما قرن پانزدهم، انحاء مختلف بحثها شده، البته ابتدای بحث از زمان علامه است، یعنی از قرن هشتم، از ابتدای قرن هشتم، و باز هم خیلی

کار زیادی نمی شود، تقریباً می شود گفت بعد از اخباری ها این بحث بیشتر مطرح شده است. و هی تو مباحث رجالی زوایای جدیدی پیدا شد که حالا جایش نیست سیر رجال در شیعه الان جایش نیست.

س: یعنی از قرن چندم؟

ج: قرن تقریباً مثلاً دوازدهم مثلاً، مثل جامع الروات، این باب های جدیدی مثل مرحوم میرزا محمد استرآبادی رجال کبیر و صغیر و وسیط و بعدها مرحوم وحید بهبهانی، وحید بهبهانی هم انصافاً خیلی کارهای خوبی و بعدها امثال مرحوم حاجی نوری و دیگران، خیلی زحمتهای کشیده شده، و طبیعتاً حالا عرض کردم چون نمی خواهم وارد تاریخ بشوم. من می خواهم بگویم نکاتی را که گاهی در یک زمان اضافه شده است.

مثلاً مرحوم آقای آشیخ محمد تقی تستری در این کتاب قاموس تا آن جایی که من خبر دارم، اولین بار ایشان کسی هستند که سعی کردند رجال کشی را تصحیح بکنند، بگویند عبارت رجال کشی اینجا غلط است، ثوابش این هست، اغلاطش را گرفتند، این نبوده متعارف، نه اینکه اصلاً نبوده خیلی کم بوده، ایشان تقریباً وجهه همت خودش قرار داده است. البته نمی دانم چرا حالا یا زمان های مختلف نوشتند یا ادوار خود ایشان مختلف بوده، بعضی جاها کاملاً باید توی حدیث توضیح یعنی آن عبارت توضیح می دادند در رجال کشی ندادند، بعضی جاها هم کمی زیادی تغییر دادند یک کمی غیر مأنوس شده، به هر حال مثلاً یک کار اولی است که ایشان در حد خودشان انجام دادند. کار جدیدی است.

فرض کنید در همین جامع الرواة ایشان مثلاً برای تقریباً اولین بار، مثلاً مرحوم علامه قدس الله نفسه، که در قرن هشتم است، برای اولین بار طریق صدوق را در مشایخ، در مشیخه تصحیح و توصیف کرده است. صحیح و ضعیف فلان، خب این نبوده قبل از علامه نبود، برای اولین بار. اما مثلاً ایشان طرق شیخ را در مثلاً فهرست بررسی نکرده است، علامه. اما بعدها مثلاً جامع الرواة هر سه را بررسی کرده، طریق صدوق در مشیخه، طریق شیخ طوسی در مشیخه که در آخر تهذیب و استبصار است. و طریق شیخ صدوق در تهذیب. اینها را هم ایشان بررسی کرده، آقای خوئی هم همین کار را کردند. آقای خوئی هم در معجم، البته خب اشکالاتی بر مرحوم میرزا محمد علی اردبیلی وارد بوده، ایشان اشکال کردند. خب چون کار مرحوم آقا میرزا محمد علی اردبیلی در جامع الرواة یک قسمت هایش ابداع است، قبل از ایشان مأنوس نبوده، ایشان اول انجام دادند. دیگر می گویم نمی خواهم، همان کارها را آقای خوئی به صورت دقیق تری انجام دادند.

خب پیشرفت علم است دیگر، آن حدود دویست سال بعد از ایشان هستند. طبیعی است که پیشرفت‌هایی بشود. مثلاً آقای خویی در مباحث همین رجالی‌شان بحث حال مشیخه فقیه را آوردند که این را مثلاً اولین بار علامه آورده، قرن هشتم. مشیخه شیخ در مثلاً علامه مشیخه شیخ طوسی را نیاورده است، ایشان آوردند. فهرست هم اضافه کردند. که این قبل از آقای خویی مثلاً به دویست، آقای خویی هم دارند، منتها آقای خویی دقیق‌تر و مرتب‌تر و علمی‌تر و فنی‌تر است، کار آقای خویی خیلی فنی است. این معجم ایشان را خیلی راحت می‌شود به کامپیوتر داد، با همین اصطلاحات امروز خیلی می‌خورد. کارهای مثل مرحوم جامع الرواة را نمی‌شود داد.

علی‌ای حال توضیحاتش در جای دیگر، در جای مناسب خودش، اما مثلاً مرحوم آقای خویی شرح حال طرق نجاشی را ندادند. دیگر حالا آن که به ذهن من می‌آید، ذهن خودم را عرض می‌کنم، ذهن قاصر گفت این حقیر فقیر سراپا تقصیر می‌آید چون این سه تا یعنی مشیخه صدوق، مشیخه شیخ طوسی و فهرست شیخ طوسی، تأثیرگذار در فقه بوده است. اینها بیشتر رجال را به جهت تأثیرگذاری در فقه، نه رجال بما هو رجال یا حدیث بما هو حدیث. چند بار عرض کردیم یکی از اشکالات مرحوم آقای بروجردی درست هم هست به صاحب وسائل، اشکال نیست، مبنا است، ما گاهی ازش تعبیر به تسامح می‌کنیم. تسامح هم نیست. مثلاً مرحوم صاحب وسائل خیلی روی تغایر متن کار نمی‌کند. مثلاً متن در اینجا این است، در آنجا این است. چرا؟ چون ایشان نظرش به حدیث به لحاظ فقه است، خوب دقت بکنید. حالا متن کمی کم و زیاد بشود، آن حکم فقهی خیلی، آقای بروجردی معتقد بود اگر ما می‌خواهیم جامع الاحادیث بنویسیم، حدیث را از زاویه حدیث بنویسیم نه فقه.

اگر از زاویه حدیث نوشتیم تمام این اختلافات را باید بیاوریم، دو تا زاویه است. ریزه‌کاری‌های عبارت، در تهذیب این جور است، در استبصار این جور است، در کافی این طور است، تمام اینها را بیاوریم. و دقیق هم باید بیاوریم. دقت می‌فرمایید؟

این دو تا زاویه است. من گاهی به لسانم یا بعضی دیگر می‌نویسند مثلاً صاحب وسائل تساهل کرده در متن حدیث. اسمش تساهل نیست، این مبناست نه تساهل. شما بگویید این مبنا را ما قبول نداریم، آن بحث دیگری است. آقای بروجردی می‌فرمایند این یک زاویه دید به حدیث است، به لحاظ معنای حدیث، به لحاظ استظهار فقهی، حالا دیگر حالا در لفظش چه بوده، یا فلان بوده این خیلی برای ایشان مهم نبوده، آن معنای فقهی، مخصوصاً که صاحب وسائل باز هم نظر دارد به فقه، و قبول علما و شهرت بین علما. خب ایشان نظر اخباری‌ها این طور هستند. خیلی دنبال این ریزه‌کاری‌های اختلافی نبوده است.

و لذا من فکر می‌کنم که خودم عرض می‌کنم

س: همین ریزه کاری ها در فقه مطلبیت ندارد؟

ج: چرا دارد به نظر ما

س: پس باید دقت می کرد

ج: خیلی خب، باید نفرمایید شما، این بایدش را برای دیگران

نه او می گوید چون من می فهمم با ضمیمه فهم مشهور و فتوای مشهور. دیگر باید نیاوری شما؛ چون شما این فهم مشهور را حذف دارید می کنید. این که مثلاً فهم مشهور و عمل مشهور، مثل آقای خویی، آقای خویی عمل مشهور را قبول نمی کند. اما آنها قبول دارند. باید در مقام علم باید به کار نبرید، بگذارید برای مقام اجرایی و ولایت. در مقام علم خیلی لفظ باید به کار نبرید. باید این کار را بکنید، خیلی اعمال ولایت نفرمایید.

عرض کنم خدمت با سعادتان من فکر می کنم فکر خودم نه مرحوم آقا میرزا مرحوم اردبیلی در جامع الرواة دارند نه آقای خویی در معجم، من اشاره می کنم فعلاً نمی خواهم وارد تفصیل بشوم، متعرض طریق نجاشی نشدند چون تأثیرگذار در فقه نیست. به نظر من این طور می آید ولی عادتاً طریق، طریق است دیگر. شیخ در فهرست طریقتش را آورده، بیاید بفرماید طریق فهرست درست است، اما طریق نجاشی را سکوت بکنند. از نظر نکته علمی اش یکی است فرقی نمی کند، آن هم فهرست است این هم فهرست است، فرقی نمی کند که مثل هم هستند. من فکر می کنم این که سه چیز را جامع الرواة ابتدائاً تا آنجایی که من می دانم اولین کسی که این کار را کرده جامع الرواة هست به این حجم کار، و بعد مرحوم استاد در معجم آوردند، اینها نظرشان روی جنبه فقهی بوده، روی جنبه علمی و استناد علمی، چون فهرست نجاشی را نمی خواستند در فقه مطرح بکنند؛ چون گاهیگاهی شیخ مثلاً ممکن است طریقتش در مشیخه ضعیف باشد در فهرست صحیح باشد، دقت بکنید، این حدیث را ممکن است طبق مشیخه بگویند ضعیف است طبق فهرست صحیح است؛ چون در تهذیب و استبصار آمده است، روشن شد؟ من فکر می کنم نکته فنی شان این بوده است.

به هر حال و لذا مرحوم آقای خویی مثلاً نجاشی را بررسی نمی کنند. طریق نجاشی را اگر دقت بکنید هیچ بررسی نمی کنند ایشان. چرا گاهیگاهی بررسی می کنند مثلاً بین طریق نجاشی و شیخ یک اختلافی است مثلاً، سقطی دارد. چرا از این جهات دارند. اما اینکه ارزیابی بکنند نکردند.

عرض کردم تا آن جایی که من می دانم استادمان مرحوم آقای ابطحی این کار را فرمودند در این تهذیب المقال، در تهذیب المقال این کار را ایشان فرمودند. طریق نجاشی را تصحیح کردند، تقیین کردند. مثلاً بعد از اینکه نجاشی طریقتش را می آورد، صحیح بفلان، ضعیف، موثق، حسن، علی کلام فی فلان، البته نسبتاً اجمالی، نسبتاً اجمالی. به هر حال تا آنجایی که من می دانم اولین باری که این کار شده این توسط مرحوم آقای ابطحی است که در تهذیب المقال، البته خوب باز در تهذیب المقال ایشان این کار را بکنند طبیعی است، چون تهذیب المقال شرح نجاشی است اصلاً. اصلاً ناظر به جهت فقهی نیست. شرح نجاشی است. به نظرم طبیعی باشد، یعنی طبیعی باشد که متعرض طریق نجاشی بشوند. شرح کتاب است دیگر، خوب خود کتاب را بخواهند شرح بدهند باید آن طریق را هم شرح بدهند که صحیح است ضعیف است، غیر از آن راهی است که نظر مرحوم آقای خویی بوده است.

عرض کردیم از کارهایی که مرحوم آقای تستری انجام دادند که دیگران انجام ندادند این هست که گاهی گاهی مرحوم نجاشی یک شخصی را ذکر می کند، کتابی هم برایش ذکر می کند، شیخ طوسی اصلاً اسم ایشان را نمی برد، نه در رجال و نه در فهرست. مرحوم آقای تستری دارند، اقول عدم تعرض الشيخ له فی الفهرست و الرجال غفلت، این را من ندیدم قبل از ایشان کسی متصدی شده باشد. قبل از مرحوم آقای تستری ایشان اشکال می کند که چرا شیخ نه نام این را در رجال آورده و نه نام این را در فهرست آورده، در هیچ کدام نیاورده است.

س: واقعا غفلت بوده؟

ج: نخیر، ما چند تایش را توضیح دادیم دیگر، شما نبودید؟ ما توضیح دادیم نکته فنی دارد غفلت هم نیست. البته طرح مسایل علمی خوب است، علم با انتقاد پیشرفت می کند. من می خواهم این را بگویم این اولین کسی است که ما در رجالی ها دیدیم، البته تبه، تبه خوبی است نباید ارزش علمی افراد را بیاوریم پایین. انصافاً تبه خوبی است اما دنبال علت باید گشت. صحیح است شیخ تعرض نکرده درست هم هست، در رجال و در فهرست شیخ نیاورده، و مرحوم نجاشی آورده، حتی گاهی برایش چیز هم می گوید مثلاً رواج ابی عبدالله مثلاً من باب مثال، حتی برایش طبقه رجالی هم ذکر می کند. شیخ هم نیاورده، نجاشی آورده و ما توضیحش را دادیم.

البته خوب هدف ما این نیست که بگویم شیخ طوسی یا نجاشی معصوم بودند. بالاخره انسان محل اشتباه است لکن نکات دارد. معظم آنها را ما نکاتش را بررسی کردیم و دیدیم.

آن وقت این یک اجمالی از به ذهن ما می آید به ذهن خود من می آید که بررسی این طرق در فهرست شیخ یا نجاشی احتیاج به بررسی بیشتر دارد. نشده است. عرض کردم یک بررسی که ما داریم همین مقداری است که در تهذیب المقال من به خود مرحوم آقای ابطحی هم

در یک جلسه خصوصی بودیم با هم عرض کردم، گفتم شما این کار را که فرمودید بیشتر شرح جوانب رجالی کتاب نجاشی است، با اینکه نجاشی کتابش فهرست است رجال نیست، شما باید شرح جوانب فهرستی ایشان را می دادید نه شرح جوانب رجالی. اصلاً کتاب ایشان رجال نیست، این در شرح رجال کشی خوب است، در شرح رجال شیخ خوب است، بحث های رجالی در آنجا خوب است. این کتاب فهرستی است. مثلاً همین بحث های طرّش را باید از زاویه فهرستی کاملاً تحلیل بشود. حالا این زاویه رجالی تحلیل کردند.

بد نیست خوب است اما این باید تکمیل بشود و بررسی بشود و اصولاً در آن زمان ما اصطلاح اجازات و اسانید را مطرح کردیم. اجازات در کتب فهارس اصحاب بود. ما یک توضیحی راجع به کتب اصحاب فهارس دادیم و عرض کردیم مرحوم نجاشی در وقت تألیف کتاب مقداری از فهارس در اختیارش بوده است، شواهد ما هم قطعی است بر این مطلب. خودش می گوید ذکره اصحاب الفهارس، اصلاً تعبیر می کند. بعد می گوید ذکره اصحاب الرجال، این رجال و فهارس دو تا بودند. مرحوم نجاشی تصریح می کند. این بحث را الان نمی خواهم توسعه بدهم چون این حالت خاص خودش را دارد. خیلی خارج می شود. نمی خواهیم از بحث خارج بشویم و این کارها اگر در آن زمان می شد، خوب بود.

من در همین مباحثی که اخیراً مطرح کردیم عرض کردیم در اوایل قرن چهارم، یعنی سال ۳۰۰ تا سیصد و سی و چهل، ما دو تا شخصیت بزرگ علمی در قم داریم که مرادف اینها را در کوفه نداریم انصافاً در بغداد هم حالا شاید به این درجه به این بزرگی نداشته باشیم. در قم داریم. که این دو تا دست به کار بزرگی زدند برای تصحیح، تنقید، انتقاد، بررسی و توضیح و انتخاب حدیث ما، این در دو رشته جلوه پیدا کرده بود. یکی در اجازات یکی در اسانید. در اسانید منتهی می شد به کتب حدیث، در اجازات منتهی می شد به کتب فهارس.

ما دو تا قمی بزرگوار داریم یکی مرحوم کلینی که واقعا حدیث شناس بسیار بزرگی است. ما تعبداً هم نمی گوئیم خودمان می فهمیم با مراجعات مستقیم خودمان. و یکی مرحوم معاصرشان ابن ولید که اینها تصادفاً دو خط فکری هم دارند.

مرحوم ابن ولید در قم که شیخ القمینی فی زمانه، ایشان ۳۴۳ هست. کلینی هم ۳۲۹ یا ۲۸، یک سیزده چهارده سال با هم تفاوت فوتی دارند. البته صدوق شاگرد محض ابن الولید است و لذا ایشان کاملاً متأثر به افکار ابن الولید است. خب طبیعتاً هر دوی بزرگوار باید عادتاً در هر دو مجال فرصت داشته باشند. هم مجال اسانید و اجازات. ما از مرحوم کلینی در مجال اجازات چیزی نداریم، خیلی کم، شاید در کتاب نجاشی شش تا پنج تا کتاب است که واسطه اش کلینی است. خیلی ضعیف است. اما در مجال اسانید و حدیث مدار شیعه فعلاً بر

کلینی است. یعنی در کتاب کافی. و درست هم هست، یعنی انصافا در اوایل قرن چهارم، یک حرکت نقطه عطفی است در حدیث شیعه، رجال شیعه، تفکرات، مصادر اولیه شیعه، تحقیحشان و کار بزرگی انجام داده مرحوم کلینی انصافا در اول قرن چهارم.

کار ابن الولید هم خیلی عالی است. ایشان هم فوق العاده است. ما بخش های فقهی و حدیثی ابن الولید را فعلا نداریم. اگر داریم راه ما همانی است که صدوق است، اگر صدوق چیزی را انتخاب کرده می فهمیم قاعدتاً ابن ولید، راه ما فعلا این است. از خود مرحوم ابن ولید مستقیم نداریم. اما اثر مهم ابن الولید در اجازات است.

الان به نظرم می آید شاید یک چهارم، یک پنجم دو فهرست ما نجاشی و شیخ از ابن الولید باشد. خیلی عجیب است. یکی در مجال اجازات خیلی تأثیرگذار و خیلی واقعا کار بزرگی هم کرده است. البته با بعضی از کارهای ایشان هم خیلی موافق، مثلاً ایشان در بصائر الدرجات صفار گیر داشته، حالا گیر عقایدی داشته، ابن الولید در مسائل غلو کمی گیر دارد به هر حال انصافا، بله، مرحوم شیخ مفید هم رسماً به ایشان حمله می کند. رسماً دیگر بدون تعارف، این مبنای ابن ولید در سهوالنبی را می گوید قصور بین، این تقصیر در حق ائمه و رسول الله (ص) است. این که اگر کسی نسبت سهو به پیغمبر (ص) یا امام (ع) داد این جزو غلات است. این می گوید این چه حرف نامربوطی است یعنی چه اگر کسی، و حق هم با شیخ مفید است انصافا، این حرف ابن ولید را ما به هیچ وجه قبول نمی توانیم بکنیم انصافا. لکن می خواهیم بگویم اجمالاً شخصیت بزرگی است، در حدیث شناسی و کتاب شناسی انصافا فوق العاده است. آثار بسیار خوبی یعنی اثر بسیار خوبی فهرست ایشان. می گویم یکی از تأثیرگذارترین تقریباً فهرست ها بر نجاشی و بر مرحوم شیخ طوسی فهرست ابن الولید است.

در این دو فرصت انصافا این دو بزرگوار خیلی تأثیرگذار هستند. فقط فرقی بعداً این شد بخش های رجالی و سند خیلی زیاد، ابتدا کم بعد حرکتی گرفته و خیلی زیاد مورد بررسی شد. مخصوصاً بعد از اخباری ها. بعد از اخباری ها خیلی بحث زیاد شد. بحث های اسانید. متأسفانه بحث اجازات نشد. متأسفانه این دوم، که اجازات و تشخیص کتب بود متأسفانه این رویش کار نشده، هنوز هم کار نشده انصافا.

عرض کردم تنها کاری که من الان خبر دارم کار مرحوم استاد آقای ابطحی است. آقای خویی و عده ای روی فهرست شیخ تقریباً کار کردند. لکن باز با برخورد رجالی نه برخورد فهرستی. اما من حیث المجموع کار سنگینی نکردند.

این را من چند بار قضایا را تکرار می کنم برای اینکه نیازهای حوزه ما روشن بشود که ما باید از کجا کار را انجام بدهیم و چه کار باید بکنیم.

به این مناسبت چون می خواهم یک چیزی هم اینجا امروز بگویم این مقدمه راعرض کردم برای این مطلب.

این روایت را حالا من مطلبش را بگویم، مرحوم کلینی از ابن فضال ظاهرا پدر از غالب بن عثمان عن روح بن عبد الرحیم نقل می کند. عرض کردم ما چون هدفمان در مکاسب محرمه یک مقدار آشنایی با این زوایا مخصوصا این بخش هایی که مطرح نشده است.

حالا اگر دستگاه کامپیوتر هست معجم آقای خویی را بیاورید، بحث غالب بن عثمان را بیاورید، غالب بن عثمان را. غالب بن عثمان یا غالب بن عثمان منقری را هم مرحوم شیخ در فهرست متعرض شدند و هم مرحوم نجاشی. من اینجا چون لطیف است و تنبه کمتر به آن شده من توضیح بدهم چون این نحوه بحث تا حالا اصلا کلام مطرح نشده، که انشاء الله زمینه بحث های دیگر باشد.

عبارت شیخ را در فهرست بیاورید، قال الشيخ

س: قال الشيخ غالب بن عثمان له كتاب اخبرنا به ابو عبدالله

ج: خب ایشان توثیق، شیخ عادتاً خیلی اهل توثیق و این حرف نیست. بیشتر آن جنبه فهرستی کتاب و ثبوت کتاب و ما توضیح دادیم جنبه های رجالی و فهرستی و فرق هایشان با همدیگر.

له كتاب اخبرنا به

س: ابو عبدالله

ج: ببینید مراد از ابا عبدالله شیخ مفید معروف. عرض کردیم مرحوم شیخ مفید شواهد ما نشان نمی دهد کتابی در فهرست داشته است. این را من چند بار عرض کردم ما یک اجازه داریم یک فهرست. این احتیاج به نقادی دارد حالا من عرض می کنم این نیست که مسلم باشد، خود من هم نقادی کردم، فعلا اجمالا.

عرض کردیم فرق بین فهرست و اجازه این است. اگر کسی کتبی را که نقل کرده طرق به آنها دارد، خطاب به شخص معینی بنویسد، بیان بکند می شود اجازه. مثلاً اجازه مثلاً ابو غالب زراری به نوه خودش، یک اجازه به پسرش به نوه اش داده بعد گفته این کتابها را دادم به تو اجازه داری نقل بکنی، این را می گویند اجازه، طبیعتاً می گویند اجازه. اما اگر یک کسی طرق خودش را به کتب نوشته مخاطب خاص نیست، مثلاً کتاب فلان من به این راه نقل می کنم، کتاب فلان، دقت کردید؟ این را می گوئیم فهرست. این فرق بین این دو تا چندان واضح نیست، از نظر علمی لطیف است این فرق، اما معلوم نیست در کتب اصحاب این فرق دقیقاً مراعات شده باشد.

.....
حالا این فرق را مراعات می کنیم به جعل خودمان حالا فرض کنید چون روشن نیست در کتب اصحاب دقیقا این فرق.

پس بنابراین و لذا ما دائما عرض کردیم فهرست شیخ و فهرست نجاشی از کجا گرفته شده؟ یا از اجازات است یا از فهارس، راه دیگری ندارد. یعنی فرض کنید شیخ نیامده روایت کافی را جلوییش بگذارد از روایات کافی فهرست در بیاورد. از روایات کافی رجال در می آورند. از روایات رجال در می آورند. از اجازات و فهارس فهرست در می آورند. فهرست به روایات ربطی ندارد. این ها را ما سابقا کرارا توضیح دادیم تا روشن بشود.

آنوقت یکی یکی اینها را محاسبه کردیم. مثلا مرحوم شیخ مفید در شرح حالش نوشته شده که ایشان فهرست داشته. از آن طرف هم نجاشی و هم شیخ طوسی از شیخ مفید نقل می کنند، هر دو شاگرد شیخ مفید هستند. طبیعتاً می خورد اجازه بوده، طبیعتاً این طور می شود دیگر. دیگر راه دیگری غیر از این ندارد.

مثلا ابو قولویه، اسم ابن قولویه هست، ابن قولویه فهرست برایش نقل کردند. خوب بله، یعنی چه؟ یعنی ابن قولویه یک کتاب مستقل نوشته، نوشته انی اروی مخاطب خاص ندارد، کتاب است، تألیف است، مثل نجاشی، مثل کتاب خود شیخ طوسی، مخاطب خاص ندارد. اگر طریش را به کتب اصحاب به مصادر اصحاب نوشته، به مخاطب خاص، می شود اجازه، به مخاطب خاص نباشد می شود فهرست. حالا این فرق را قبول بکنید اجمالا.

مشيخه اعم از این است. مثلا مشيخه شیخ در تهذيب و استبصار کتب طرق خودش است، البته آن حالت فهرستی دارد، مشيخه شیخ، به مصادر اصحاب، لکن در خصوص کتاب تهذيب و استبصار. این اسمش شده مشيخه.

مشيخه صدوق طرق خودش است به روایاتی اصحاب نه به مصادر اصحاب. اشتباه نشود. مشيخه صدوق با مشيخه شیخ فرق می کنند. هر دوشان با فهرست فرق می کنند. هر سه شان با اجازه فرق می کنند. روشن شد این اصطلاحات؟ مشيخه شیخ صدوق طرقش به روایات است، ممکن است آن طرف اصلا کتاب ندارد، اصلا مجهول هم هست. می گوید روایات این آقا را من به این طریق نقل می کنم. طرقش به روایاتی است که در کتاب فقیه آمده است. مرحوم شیخ طوسی در مشيخه طرقش به مشايخ اصحاب است، به مصادری که در کتاب تهذيب و استبصار آمده است. شیخ طوسی طریقش در فهرست طرقش به مصادر اصحاب مطلقا، چه در تهذيب آمده یا نیامده، اصلا ممکن است وجود خارجی هم نداشته زمان شیخ، فقط در اجازات است. این چند تا شد؟ سه تا شد.

اجازات طرق است به مصادر، لکن به خطاب به مخاطب خاص. مثلاً شیخ مفید اجازه داده به شیخ طوسی یا به شیخ نجاشی. عرض کردم این روشن بشود. این فرق لطیف بین این چهار عنوان نیامده است، لکن حالا فرق بین اجازه و فهرست، من اشکال چون اول ممکن است بعضی اول اشکال به خودم، چون مشکل کار ما این است که در کتاب نجاشی دو جا نام کتاب ابن الولید که الان اسمش را بردم آمده است. یک جا اسمش را گذاشته فهرست، یک جا اسمش را گذاشته اجازه، در خود کتاب، دو بار هم بیشتر نیست. در کتاب ابن الولید، در کتاب نجاشی کلاً دو بار اسم کتاب ابن الولید برده شده است. در ترجمه ابن الولید تعبیر کرده به اجازه، در ترجمه اسماعیل بن جابر جعفری گفته فی فهرست ابن الولید، این دو جا هم بیشتر من در نجاشی ندیدم، کلاً در نجاشی دو جا است. این که می‌گویم این شبهه دارد چون ما باید از نظر علمی صحبت بکنیم بعد نقد و انتقاد. شبهه‌اش این است که یک مصدر واحد ما از یک کتاب واحد دو تعبیر کرده است. گاهی گفته اجازه گاهی گفته فهرست. لکن اگر ما باشیم و طبق قاعده ظاهراً اجازه باشد، چون مال ابن ابی جید است. احتمالاً فهرستش را به ایشان اجازه داده است.

به هر حال آن الان ما شبهه داریم. لکن خوب دقت بکنید. ما با قطع نظر از این شبهه‌ای که وجود دارد، این تقسیم بندی را حالا فرض کنید ابداع می‌کنیم حالا فرض کنید، راجع به مشیخه تمام است کلام، راجع به این فهرست و اجازه کمی گیر دارد. ما این اصطلاح را الان ابداع می‌کنیم، طبق این اصطلاح می‌رویم جلو.

حالا شما یکی یکی بخوانید اول فرمودند ابا عبدالله مفید...

بله، مرحوم شیخ مفید، تا آنجایی که شواهد ما در شرح حال شیخ مفید، شواهد دیگر، حاکی از این است که شیخ مفید فهرست ندارد، اجازه داده است. به هر دو هم اجازه داده است. حالا آیا اجازه هر دو یکی است، این را هنوز ما نمی‌دانیم دقیقاً چون اجازه ایشان را خبر نداریم. چون یک مشکل اساسی که اینجا شرح می‌دهم، گاهی اوقات با اینکه یک مصدري از مصادر فهرستی در اختیار هر دو بوده، شیخ از آن نقل می‌کند، نجاشی نقل نمی‌کند. گاهی نجاشی نقل می‌کند شیخ نقل نمی‌کند، روشن نیست برای ما مطلب چیست. احتمالاً در این مسئله گزینش بوده، احتمالاً، بگویند مثلاً اجازه شیخ مفید به نجاشی یا شیخ کوتاه و بلند بوده، هنوز برای ما روشن نیست. پس ایشان مرحوم شیخ طوسی توسط اجازه. از طرف دیگر ما در باب احادیث کراراً عرض کردیم آن بحث جغرافیایی بحث لطیفی است. شیخ طوسی در بغداد بوده، شیخ مفید هم در بغداد. روشن شد؟ تا اینجا دو تا هر دو از بغداد. بفرمایید

ج: مرحوم شیخ صدوق، خوب دقت بکنید، شیخ صدوق فهرست هم دارد. حالا غیر از مشیخه‌ای که در فقیه دارد. فهرست صدوق چیزی به ما نرسیده بعنوانه، اما در لابلای کتاب‌ها هست. احتمال دارد فهرست صدوق باشد، احتمال دارد. خب مرحوم شیخ مفید کی از صدوق حدیث نقل کرده؟ چون شیخ مفید قم نیامده، مسلماً قم نیامده است. چون شیخ مفید بغدادی است می‌شود قمی، سند از بغداد می‌رود قم، نحوه اتصال مرحوم شیخ صدوق در سال‌های ۳۵۲ و ۵۳ ظاهراً دو سال، حالا یا ۵۳ یا ۵۴ دو سفر نزدیک به هم به بغداد داشته است. شاید هم به خاطر زیارت عتبات و اینها بوده است. آن وقت طبیعتاً سال پنجاه و... با در نظر گرفتن ۴۱۳ که وفات شیخ مفید است یعنی چیزی در حدود شصت سال قبل از وفات ایشان. قاعدتاً جوانی شیخ مفید است، خیلی واضح است دیگر که جوانی ایشان بوده است. اجازه‌ای است که شیخ مفید در جوانی از شیخ، البته انصافاً هم شیخ مفید خیلی حملات تندی به استادش مرحوم صدوق دارد. اصلاً کتاب تصحیح الاعتقادش اگر این اسم مال شیخ مفید باشد مال کس دیگری نباشد، خیلی اهانت علمی است به استادش که یعنی مثلاً اعتقادات شیخ صدوق باطل است و ما می‌خواهیم تصحیحش بکنیم.

چند بار عرض کردم کار خوبی هم نیست بینی و بین الله حالا ما دور هستیم، از هر دو دوریم، هر دو از بزرگان طائفه هستند، این تعبیر نسبت به استاد نه حالا نسبت به یکی از بزرگان طائفه تعبیر خوبی نیست، تصحیح الاعتقاد، تعبیر خوبی نیست. ایشان اعتقادات دارند به آن اعتقاد، ما هم به اعتقاد خودمان، اما از تعبیر شیخ صدوق به اینکه اعتقادات تو باطل است و می‌خواهم تصحیح بکنم، انصافاً تعبیر لطیفی نیست.

به هر حال از اینجا سند می‌رود به طرف قم. مرحوم صدوق به احتمال قوی مرحوم صدوق قدس الله سره از فهرست صدوق باشد، لکن به هر حال شیخ مفید جوان بودند. این یک نکته.

نکته دیگر خوب دقت بکنید ما عرض کردیم به طور طبیعی در میان علمای اسلام ما از طیف از این طرف داریم تا آن طرف، تندروها، از طیف کسانی که به خبر به جمیع مشکلاتش عمل می‌کردند، اصطلاحاً اخباری می‌گویند، احادیث مختلف، همه را نقل می‌کردند، همه خوب است، همه را نقل می‌کردند تا کسانی که اصلاً خبر را کلاً قبول نداشتند، آن صحیح صحیحش هم قبول نداشتند مثل سید مرتضی. ما دو طیف دو طرف داریم. مرحوم شیخ طوسی چون سه چهار شخصیت مهم ما هستند، ایشان قائل به حجیت خبر است. طبیعتاً اینها برخوردشان با خبر به یک نحو تبعیدی است. سید مرتضی به شدت منکر حجیت خبر است، هیچ خبری را قبول نمی‌کند. شیخ مفید را باید گفت بین این دو تا معتدل است و غالباً متکلمین یا به قول امروزی ما طیف فلاسفه، طیف عقلی‌گرا اینها دنبال تعبد و خبر نبودند. خوب

دقت بکنید، شیخ مفید معتدل است، هم فقیه است و هم متکلم است. شیخ مفید معتدل است. مرحوم سیدمرتضی اصلاً دنبال خط و اینهایی که دنبال خطر خبر نبودند، دنبال لوازمش هم نبودند. خوب دقت بکنید. مثلاً من این روایت کافی را از چه کسی نقل می‌کنم، روایت فرض کنید صدوق را از کی نقل می‌کنم، قبول ندارم، می‌خواهی از کی نقل بکنم، چه فایده‌ای دارد، طبیعتاً اینها در مباحث اجازات و فهارس وارد نمی‌شدند. اصلاً برخوردشان با خبر یک برخورد مضمونی خبر است نه خود خبر. مضمون خبر را نگاه می‌کردند حالا راوی اش هر که می‌خواهد باشد طریق به کلینی باشد یا نباشد. اصحاب و طائفه شیعه خبر را قبول کردند مضمون را قبول می‌کنیم، خبر را قبول نکردند نمی‌کنیم دیگر دنبال آن قسمت‌ها نبودند.

به خلاف این طیفی که تعبد داشت، این دنبال این قسمت‌ها بود، از چه نسخه‌ای است، تحملش چطور بود، کی نقل کرده، دقت کردید این دو تا طیف.

شیخ مفید معتدل است بین این دو تا طیف. پس ما یک شیخ طوسی داریم که دنبال اسناد است، یک شیخ مفید داریم که ایشان هم دنبال اسناد است، دنبال همین امالی مفید، اما معتدل است، یعنی مثل شیخ طوسی خیلی نیست. یکی هم مثل سید مرتضی داریم. حالا مرحوم شیخ مفید در سن جوانی این اجازه را از مرحوم شیخ صدوق گرفته، خیلی هم شواهد نشان نمی‌دهد که ایشان در رجال و شناخت اسانید و طبقات خیلی کار، آن حالت عقلی گرایی موثر بوده، خیلی کار خاصی کرده باشد.

س: معتدل بوده یعنی چه؟

ج: یعنی نه آن شل گرفتنی که مثلاً بگوییم تعبد حالا آمده قبول بکنیم نه اینکه اصلاً قبول نکنیم. یعنی هم قبول می‌کند هم باز قواعد عقلی و حساب‌های عقلی و اینکه مضمونش را حساب بکند

س: اگر قبول کرده باید یک چیزهایی داشته باشد دیگر در این زمینه

ج: هان، ندارد یعنی اجمالاً آورده چون الان امالی ایشان پر از اسانید است. عده‌ای از فهرست هم از اجازات ایشان است. زیاد نیست مثل ابن ولید، ابن ولید کارش همین است. و حدیث شناس است، رجال شناس است. ایشان مثل ابن ولید نیست، اما به هر حال مثل سید مرتضی هم نیست. یک ما بین اینها

بفرمایید عن الشيخ الصدوق از اینجا رفت به قم. از شیخ صدوق رفت به قم. بله

س: استاد آن زمانی که صدوق به بغداد آمده فهرست را داشته؟

ج: احتمالا داشته، احتمالا اجازه عام داده که شامل فهرست هم بشود.

بفرمایید

س: عن ابیه

ج: اینجا هم مرحوم صدوق پدر ایشان هم جزو بزرگان و ایشان هم در قم.

س: عن سعد بن عبدالله

ج: بله، مرحوم پدر صدوق هم دوره کلینی ایشان از سعد نقل می کند. ایشان هم از بزرگان قم است، دوسه ردیف قمی اند، عن سعد بن

عبدالله

س: عن احمد بن محمد

ج: سعد زیاد از احمد اشعری نقل می کند. احمد اشعری هم قمی است، ایشان به کوفه آمده است. ببینید حدیث چقدر تاریخ روشنی

دارد. از احمد اشعری

س: عنه دارد، عن غالب باید باشد

ج: خب ببینید این سند تا اینجا خیلی خوب، غالب هم اهل کوفه هست، غالب بن عثمان اهل کوفه است. لکن شواهد ما تقریبا

قطعی است این سند مشکل دارد. شواهد ما قطعی است این اجازه مشکل دارد. چرا؟ هیچ شواهدی ما نداریم که احمد اشعری از غالب

نقل بکند. مثل اینجا احمد اشعری از ابن فضال از غالب نقل می کند. این تمام مقدمات روشن شد چه می خواهیم بگوییم؟ با اینکه اجازه

شیخ مفید هم هست، از صدوق گرفته، تمام بزرگان هستند دیگر، همه درجه اول اصحاب هستند.

به ذهن ما می آید یا اجازه شیخ مفید نقص داشته، این را دقت بکنید، بعضی خیال کردند سقط است از قلم شیخ طوسی، من به عکس

معتقدم شیخ طوسی کاملا دقیق بوده است. اسم موجود، شیخ طوسی نمی توانسته ابن فضال را اضافه بکند، این خیانت بوده، دست نزده،

به ذهن من این است. دلیلش هم این است که مرحوم شیخ نجاشی طریق به غالب نمی آورد، با اینکه قطعا اجازه شیخ مفید پیشش بوده

است. یعنی نجاشی هم مثل اینکه الان من نشستم، می گوید احمد اشعری از غالب نمی شود. روشن شد؟

دهها روایت ما داریم، دهها نه، بیست و خردهای روایت، اکثرش احمد اشعری از ابن فضال عن غالب. طبقه اش اصلا نمی خورد.

من فکر می کنم یکی از عواملی چون امروز دیگر بحث تمام شد، فردا باید، روشن شد این بحث های تحلیل های فهرستی فهارس اصحاب که گفتم تا حالا نشده، با این ترتیب خیلی روشن بشود.

شیخ طوسی از استادش شیخ مفید هر دو بغدادی، از ایشان از شیخ صدوق قمی، و درست هم هست، رابطه برقرار است، یعنی رابطه انقطاع ندارد، ایشان از پدرش باز هم قمی، از سعد باز هم قمی، از احمد اشعری باز هم قمی، ایشان به کوفه آمده، البته سعد هم به کوفه آمده، فقط احمد نیست، سعد هم به کوفه آمده، لکن طبقه شان فرق می کند. سعد بعد است، شاگرد احمد است. هیچ مشکل خاصی ندارد سند، اما شواهد کاملا واضح است که احمد اشعری مستقیم از غالب نقل نمی کند، توسط ابن فضال نقل می کند، مثل همین حدیث اینجا و غیر از این هم داریم، منحصر به این نیست.

س: فهرست طوسی که اصل کتاب عنه ندارد، یعنی تا احمد بن محمد نقل کرده

ج: در آقای خویی عنه را دارد. اگر آن مطلب درست باشد، پس باید این طور باشد، عن ابن فضال عنه، این باید افتاده باشد

س: آخر بعدش یک سند دیگر هم

ج: هان، بعد یک سند دیگر شیخ طوسی دارد. شاید شیخ طوسی هم همین نکته را... یک سند دیگر شیخ طوسی دارد که از راه ابن الولید است. آنجا دارد احمد اشعری از ابن فضال عنه، دو تا سند پشت سر هم آورده شیخ طوسی. سند دوم را بخوانید

س: و رواه ابن الولید

ج: حالا اینجا مشکل این سند اول که گفتیم احمد اشعری از غالب نقل نمی کند، بعد بلافاصله شیخ طوسی چه می گوید؟ و رواه ابن الولید، اینجا این سند چه مشکلی دارد؟ این رواه ابن الولید، چون شیخ طوسی که قطعا ابن الولید را ندیده، توسط شاگرد ایشان ابن ابی جید. عرض کردیم ابن ابی جید از اشاعره قم است، چند بار عرض کردیم. از ایشان هیچ شناختی نداریم. هیچ شناختی کلا نداریم. شناخت ما از ایشان منحصر است که ایشان در زمان جوانی اجازه از ابن ولید به فهرستش گرفته است. خیلی بعد حدود ۶۵ سال بعد حداقل این اجازه را به بغداد آورده، چون ۳۴۳ وفات ابن ولید است، ۴۰۸ ورود شیخ طوسی به بغداد است. لا اقل بین این دو تا ۶۵ سال واسطه است، یعنی کاملا واضح است که ابن ابی جید جوان بوده است. چون جزو اشاعره، چون اشاعره قدرت سیاسی قم هم بودند، شاید چون

آقازاده بوده ابن ولید به ایشان اجازه داده، دقت می فرمایید؟ بغدادی، دو تا بغدادی ما مرحوم نجاشی و مرحوم شیخ هر دویشان از این فهرست زیاد نقل کردند.

قاعدتاً باید شیخ می گفت و ابن ابی جید و اخبرنا ابن ابی جید عن ابن ولید، لذا این یک مشکل دارد. و رواه ابن الولید، دقت کردید، اولش گیر دارد.

س: عن دارد، یعنی رواه عن ابن ولید

ج: و رواه؟

س: عن ابن محمد بن حسن بن الولید، ممکن است از صدوق نقل کرده

ج: و رواه عن ابن ولید؟

س: اصل فهرست طوسی دارد و رواه عن محمد بن حسن بن الولید

ج: اگر رواه باشد چون من احتمال دادم چون حالا یک شرحی دارد، بعد توضیح می دهم. یک احتمال دارد که برگردد به صدوق. این ضمیر و رواه ابن ولید، چون حالا این را بعد توضیحش را بعد می دهم.

یک احتمال هم دارد که برگردد به مفید

س: عن ندارد استاد فهرست

ج: می گویم اختلاف نسخه است. حالا عن هم باشد یا نباشد. این احتمال را من بدون این که کلمه عن را ببینم دادم. دو احتمال در عبارت شیخ طوسی هست. و رواه ابن الولید یعنی این کلام شیخ مفید باشد. من الان اجمالاً چون وقت تمام شده اجمالاً عرض می کنم، عرض کردیم مرحوم شیخ نجاشی و شیخ طوسی، توسط ابن ابی جید معظم آثار، معظم فهرست ابن الولید را نقل کردند. معظم حالا به حسب ظاهر و الا باز هم چون اصل پیش ما نیست نه، لکن هر دو بزرگوار یعنی هم شیخ طوسی و هم شیخ مفید، توسط شیخ مفید آثار ابن الولید را هم نقل کردند. غیر از آن طریق است.

شیخ مفید هم از دوراه آثار ابن الولید را نقل می کند. یکی توسط پسر ایشان به نام احمد که در همین کتب به اسم احمد بن محمد آمده، چون ابن الولید اسمش محمد است. پسرش احمد، این آقازاده است به اصطلاح، ایشان هم توثیق نشده، جزو مشایخ حدیث توثیق ندارد.

س: یعنی به کوفه آمده، پس ابن الولید به کوفه آمده؟

ج: ظاهراً بغداد آمده، تاریخ ندارد، چون ایشان را اصلاً نمی‌شناسیم. این پسر ابن ولید را کلاً نمی‌شناسیم. از اینکه شیخ مفید از ش نقل کرده عادتاً بغداد آمده است. این یک راه.

یک راه دیگر هم توسط صدوق است. شاگرد ابن الولید. یعنی شیخ مفید توسط دو راه به ابن ولید به قم می‌رسد. یکی توسط صدوق یکی توسط پسر ایشان.

من این کلمه و رواه عن در نسخه آقای خویی نیست. ندیده بودم، خودم این احتمال را قبل از اینکه ایشان بخوانند. دو احتمال در این عبارت هست، یکی اینکه قائل رواه ابن ولید صدوق باشد، یعنی صدوق هم از پدرش نقل کرده هم از ابن ولید. یک احتمال هم اینکه قائل این رواه ابن ولید مفید باشد. مفید غیر از اینکه از طریق صدوق نقل کرده و از پدرش، از طریق فهرست ابن الولید هم نقل کرده است. دو احتمال در این عبارت هست. یکی طریق مفید باشد، یکی طریق صدوق باشد. هر دو احتمال وارد است.

حالا لطیف است این طریق اولش گیر دارد، ببینید ابن ولید که گفتم یک کتاب شناس بزرگی است. بعد بخوانید و رواه ابن الولید

س: عن الصفار

ج: صفار از بزرگان قم است، ابن ولید شاگرد ایشان است. من کرارا عرض کردم در کتب صدوق زیاد هست. مثل امالی و اینها محمد بن الحسن عن محمد بن الحسن، اولی ابن ولید است دومی صفار است. این زیاد است. محمد بن الحسن عن محمد بن الحسن، این زیاد است. ایشان شاگرد صفار است هر دو هم قمی هستند. مشکل سند نداریم. بفرمایید:

س: عن احمد بن محمد

ج: ایشان هم شاگرد احمد اشعری است. این هم هیچ مشکلی ندارد بعد

س: عن حسن بن علی بن فضال

ج: ابن فضال پدر، حسن ابن فضال است. مشکل تاریخی هم ندارد، کاملاً واضح است، با روایت ما هم می‌سازد. طریق ابن ولید هیچ مشکلی ندارد.

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه - ۱۳۹۵/۰۱/۲۴

موضوع: خارج فقه

صفحه ۱۸

جلسه: ۸۴

آیا در کتاب صدوق مثلاً عن احمد بن محمد بن محمد بوده، بعد تبدیل سند کرده؟ آن سند اول گیر دارد، اگر سند همان طور باشد، احمد بن محمد عنه، یعنی غالب، گیر دارد اصلاً. سند دوم آخرش گیر ندارد، اولش گیر دارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين